

منابع یونانی در فلسفه عربی و اسلامی^۱

نوشته کریستینا د. آنکونا^۲

ترجمه قدسیه حبیبی^۳

چکیده

در قرن‌های دوم و سوم هجری، مسلمانان منابع مختلف علمی را از تمدن‌های گوناگون نظیر ایران، هند، روم، مصر و یونان به عربی ترجمه کردند. در این دوران که از آن تحت عنوان نهضت ترجمه یاد می‌شود؛ مسلمانان با مهم‌ترین آثار فلسفه افلاطون و ارسطو آشنا شدند. عصر مذکور در فرهنگ اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا به واسطه این نهضت، انتقال دانش از منابع مختلف به اندیشه عربی-اسلامی صورت گرفت. در اینجا توجه به این نکته ضروری است که متفکران مسلمان صرفاً به ترجمه این آثار اکتفا نکردند؛ بلکه آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار دادند. از این رو زمینه برای رشد فلسفه، کلام و سایر علوم اسلامی فراهم شد و به تدریج مکاتب مختلف فلسفه اسلامی پدید آمدند. در مقاله حاضر به بررسی نقش‌کندی و سایر مترجمان برجسته نظیر حنین بن اسحاق و فرزندش اسحاق بن حنین در ترجمه آثار فلسفه یونانی پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: عصر ترجمه، فلسفه یونان، فلسفه اسلامی، فلاسفه، آثار فلسفی

[درآمد]

محققان تا حدودی درباره نقش منابع یونانی در فلسفه عربی و اسلامی (که از این پس فلسفه خوانده می‌شود، واژه عربی وام گرفته شده از کلمه [یونانی] φιλοσοφία) اختلاف نظر

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از: Greek Sources in Arabic and Islamic Philosophy, The Stanford Encyclopedia of Philosophy, Cristina D'Ancona, 2022.

۲. استاد تاریخ فلسفه قرون وسطی، دانشگاه پیزا، ایتالیا.

۳. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه علامه طباطبائی (gh.habibi@atu.ac.ir).

دارند. افرادی که قرآن و سنت اسلامی را منابع اصلی الهام بخش فلسفه [اسلامی] می‌دانند؛ گرچه به وجود میراث یونانی اعتراف می‌کنند، اما آن را برآمده از مواجهه دانشمندان مسلمان با میراث فلسفی یونان نمی‌دانند. بلکه در عوض، به عقیده ایشان فلسفه [اسلامی] از اصطلاح قرآنی حکمت^۱ نشأت گرفته است. در نتیجه، متون یونانی ترجمه شده، به عنوان ابزاری تلقی می‌شوند که فلاسفه به واسطه آن‌ها به جستجوی حکمت پرداخته‌اند. به هر حال، اکثر محققان غالباً طرفدار این نظریه هستند که سنت عقلانی فلسفه [اسلامی]، از طریق نهضت معروف ترجمه از کتب یونانی ایجاد شد. در این مدخل، در مورد این مساله بحث نخواهیم کرد، چه رسد به اینکه بکوشیم آن را تأیید کنیم.

این مدخل تنها به معرفی منابع یونانی فلسفه [اسلامی] می‌پردازد که از آغاز ترجمه به عربی تا پایان قرن دهم هجری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. دلیل تمرکز بر مراحل مختلف فرآیند همگون‌سازی میراث یونانی، به جای بررسی تک‌تک آثار افلاطون^۲، ارسطو^۳ و ... که برای خوانندگان عربی شناخته شده‌اند، این است که این کار به درک بهتری از آنچه در زمان‌های مختلف، ترجمه و منتشر شده است، کمک می‌کند. در واقع، یک تعامل زنده و پویا، به‌ویژه در دوره شکل‌گیری فلسفه [اسلامی]، میان آموزه‌های فیلسوفانی که به زبان عربی می‌نوشتند و منابع فلسفی یونانی که در دسترس آنان بود، وجود داشت.

آن چه اهمیت زیادی در گسترش فلسفه داشت، ترجمه هم زمان مابعدالطبیعه^۴ (متافیزیک) و درباره آسمان^۵ ارسطو، برخی آثار اسکندر افرودیسی^۶ (که بیشتر آن‌ها ماهیت

1. *hikma* ("wisdom").

2. Plato.

3. Aristotle.

4. *Metaphysics*.

5. *De Caelo* (On the Heavens).

6. Alexander of Aphrodisias.

کیهان‌شناختی داشت)، بخش‌های ۴ تا ۶ تاسوعات (انثادها)^۱ فلوطین^۲ و عناصر‌الاهیات^۳ پروکلس^۴ بود.

کندی^۵، نخستین فیلسوف [اسلامی]، ادغام تعالیم ارسطویی^۶، مشائی^۷ و نوافلاطونی^۸ را آغاز کرد؛ هم زمان، او آن‌ها را در آثار فلسفی خویش به کاربرد. بعدها، شناخت کامل مجموعه آثار ارسطو به واسطه نسل دیگری از مترجمان فراهم شد، آنان بدون تغییر دادن اصول کلی این طرح، نگرش متفاوتی را ایجاد کردند. علم ارسطویی به عنوان مجموعه‌ای نظام‌مند، که در آن برهان حاکم بود به همراه تعالیم در دسترس اقلیدس^۹، بطلمیوس^{۱۰}، بقراط^{۱۱} و جالینوس^{۱۲}، زمینه را برای فارابی برای ساختن برنامه آموزشی تحصیلات عالی فراهم کرد که [در نهایت] منجر به گنجاندن علوم اسلامی بومی در مجموعه وسیع‌تری از علوم مقدماتی و فلسفی شد. تلاقی دو سنت ارسطویی و نوافلاطونی در زمان کندی و هم‌ظهور نظام کاملی از علوم عقلانی در پرتو برنامه آموزشی فارابی حکیم، زمینه‌ساز فعالیت این سینا شد تا آثار مربوط به علم استدلالی را از منطق تا الهیات فلسفی به عنوان یک مرحله ضروری برای بازگشت روح به اصلش، یعنی قلمرو معقول تدوین کند (Endress, 2006). هنگامی که این‌رشد، دو قرن پس از پایان عصر ترجمه، طرح ساختن علم استدلالی را به عنوان مجموعه‌ای نظام‌مند ادامه داد، او [در این زمینه از] منابع یونانی ترجمه شده به عربی،

1 . Enneads.

2 . Plotinus.

3 . Element of Theology.

4 . Proclus.

5 . Al-Kindi.

6 . Aristotelian.

7 . Peripatetic.

8 . Neoplatonic.

9 . Euclid.

10 . Ptolemy.

11 . Hippocrates.

12 . Galen.

غالباً آثار ارسطو و شارحینش که در دسترس مسلمانان بخش غربی [جهان اسلام] بود، کمک گرفت.

۱. پیشینهٔ سریانی

قبل از ظهور اسلام، سنت غیردینی متنوع آموزشی در سوریه از مرحلهٔ مخالفت با فرهنگ فلسفی یونان گذر کرد و به مرحلهٔ به رسمیت شناختن آن رسید (Brock, 1977, 1994; Bettiolo, 2005; Watt, 2010) که منحصر به ارسطویان نمی‌شد (Brock, 1982). در داخل مدارس الهیاتی اُدسا و نصیبین^۱، در طی قرن‌های چهارم و پنجم [میلادی]، نه تنها آثار مشروح از یونانی به سریانی ترجمه شده بود (به عنوان مثال آثار تئودورس از مپسوئستیا)^۲ بلکه آثار فلسفی نیز ترجمه شده بودند (به خصوص آثار منطقی ارسطو و ایساغوجی^۳ فورفریوس^۴). سرگیوس از رشعیان^۵ (وفات: ۵۳۶ میلادی) بهترین نمونه برای پیوند میان مدارس نوافلاطونی در اواخر دوران باستان با نگرش خاصشان در مورد آثار ارسطو است (Hadot, 1991)؛ [وی] طبیعی بود که موقعیت برجسته‌ای در کلیسای سریانی داشت (Hugonnard-Roche, 2001, 2004). [آثاری که] سرگیوس، دانشجوی سابق آمونیوس^۶ در مدرسهٔ نوافلاطونی اسکندریه ترجمه کرد عبارتند از: حدود سی رساله از جالینوس، رساله‌ای که به اشتباه به ارسطو نسبت داده شده است با عنوان دربارهٔ جهان^۷، رساله‌ای از اسکندر افرویدیسی با عنوان «دربارهٔ اصول همه»^۸ (که نسخه یونانی آن مفقود شده است)، نوشته‌هایی که به اشتباه به دیونسیوس آرثوپاگیت^۹ منسوب است و اواگریوس پونتیکوس^{۱۰} (Watt,)

1 . Edessa and Nisibi.

2 . Theodorus of Mopsuestia.

3 . Isagoge.

4 . Porphyry.

5 . Sergius of Resh"yan.

6 . Ammonius.

7 . the pseudo - Aristotelian De Mundo.

8 . *On the Principles of the All*.

9 . Dionysius the Pseudo-Areopagite.

10 . Evagrius Ponticus.

2011). همچنین او رساله‌ای را در مورد مقولات^۱ ارسطویی و رساله دیگری را در باب آثار ارسطو نوشت. پس از اینکه اعراب در سال ۱۳ هجری دمشق^۲ و در سال ۱۴ هجری تمام سوریه را فتح کردند، جوامع روشنفکر مسیحی تحت خلافت بنی‌امیه^۳، به جذب فلسفه و علم یونانی ادامه دادند. [آنان] به قوانین منطق ارسطو و مقدمه نوافلاطونی آن، یعنی ایساغوجی فروریوس توجه خاصی داشتند. این سنت آموزشی پشتوانه بسیاری از [آثار] مسیحیان سوریه قرار گرفت

(Gutas, 1983; Brock, 1993; Hugonnard-Roche, 2004, 2007, 2009, 2011)، [آثار] افرادی که در نهضت ترجمه شرکت کردند که در اوایل خلافت عباسی^۴ رونق گرفت (Watt, 2004; Janos 2015). گرچه آثار ترجمه شده به عربی [به لحاظ] تعداد و اهمیت، جایگزین آثار سریانی شدند، اما ترجمه به [زبان] سریانی، حتی در بحبوحه افزایش ترجمه به عربی، در بغداد پایتخت عباسی ادامه یافت.

۲. ترجمه‌های نخستین به زبان عربی

تقریباً در دمشق، تحت حکومت بنی‌امیه، بعضی آثار فلسفی به عربی ترجمه شده بود. سلیم ابوالعلا، منشی هاشم ابن عبدالملک (حکومت: ۱۰۵-۱۲۵ق)، ترجمه نامه‌های مجعول ارسطو به اسکندر کبیر^۵ در باب حکومت را آغاز کرد. این مجموعه، محور اصلی مشهورترین [اثر] در میان «آینه‌هایی برای شاهزادگان»^۶، [یعنی] سرالاسرار^۷، را تشکیل می‌دهد، (Grignaschi, 1967, 1976; Manzalaoui, 1974) که در قرون وسطای لاتین و اوایل عصر مدرن با عنوان راز

1 . Categories.

2 . Damascus.

3 . the Umayyad Caliphate.

4 . 'Abbasid Caliphate.

5 . Alexander the Great.

6 . mirrors for princes.

7 . *Sirr al-asrar*.

اسرار^۱ شناخته شد. همچنین یکی از ترجمه‌های مجعول «درباره جهان» ارسطو^۲ مربوط به این دوره می‌شود (Grignaschi, 1965-66) به هر حال، این ترجمه‌ها در دو قرن اول خلافت عباسیان صورت گرفت، [یعنی] زمانی که ترجمه شکوفا شد. ظاهراً نخستین ترجمه‌ها در دوره عباسی تحت خلافت المنصور صورت گرفت (حکومت: ۱۳۶-۱۵۸ق): به منشی او، ابن المقفع^۳ ترجمه (یا تألیف) خلاصه/یساغوجی فورفریوس^۴، همراه با مقولات [و] تعبیرات و علم تجزیه و تحلیل پیشین^۵ نسبت داده شده است. ادعا شده است که نسبت دادن این اثر به این مؤلف اشتباه است (Gabrieli, 1932; Kraus, 1934)، بلکه باید آن را به پسرش محمد ابن عبدالله المقفع^۶ نسبت داد که در دوره خلافت مامون^۷ فعالیت داشت و در ادامه به آن اشاره خواهد شد. به هر حال، سایر محققان مؤلف بودن پدر را پذیرفته‌اند، به همراه این نتیجه که در دهه‌های اول خلافت عباسی، در زمان خلیفه‌ای که بغداد را بنیان گذاشت (۱۴۴ هجری)، اثری همراه با منطق ارسطویی در دسترس بوده است. پسرش و ولیعهدش مهدی^۸ (حکومت: ۱۶۸-۱۵۸ق)، کتاب جلد^۹ را به پاتریک تیموثی نسطوری اول^{۱۰} (وفات: ۲۰۷ق) داد تا برای منصور ترجمه کند. ادعا شده است که ترجمه قدیمی عربی اثر فن خطابه^{۱۱} ارسطو، که توسط ابن‌السمح^{۱۲} (وفات: ۴۱۷ق) «ویرایش» شده است، به قرن چهارم هجری (۳۷۸ق) مربوط می‌شود (Aouad, 1989c, 456-7).

1 . the Secretum secretorum.

2 . the pseudo - Aristotelian De Mundo.

3 . Ibn al-Muqaffa'.

4 . Porphyry's *Isagoge*.

5 . De interpretation and prior analytics.

6 . Muhammad ibn 'Abdallah al-Muqaffa'.

6 . al-Ma'mun.

7 . al-Mahdi.

8 . the *Topics*.

10 . the Nestorian Patriarch Timothy I.

11 . the *Rhetoric*.

12. Ibn al-Samh.

در زمان حاکمیت هارون الرشید (حکومت: ۱۶۹-۱۹۳ق)، ترجمه طبیعیات^۱ ارسطو توسط شخصی به نام سلام الابرش^۲، صورت گرفت. هیچ کدام از این ترجمه‌ها به دست ما نرسیده است.

۳. ترجمه‌های «حلقه کندی»:

ارسطو، سنت نوافلاطونی و ظهور فلسفه اسلامی

تعداد زیادی از آثاری که در زمان مامون و جانشینانش ترجمه شدند، در دسترس هستند. حمایت مامون از تفسیر جدید از اسلام و نقش خلیفه، همراه با افزایش علاقه نخبگان جامعه اسلامی به علوم غیردینی، زمینه افزایش ترجمه به زبان عربی را فراهم کرد (حکومت: ۱۹۷-۲۱۷ق). گرچه نمی‌توان کتابخانه دارالخلافه (بیت الحکمة، «خانه حکمت»)^۳ را مرکز رسمی ترجمه آثار یونانی به عربی تلقی کرد، [اما] ارتباط نزدیکی بین فعالیت‌های اولین گروه از مترجمان و دارالخلافه وجود داشت. رهبر این گروه، دانشمند جامع و نخستین فیلسوف، ابویعقوب ابن اسحاق الکندی بود که به عنوان معلم معتصم، پسر جانشین مأمون منصوب شد (حکومت: ۲۱۷-۲۲۷ق): یکی از آثار کندی خطاب به مأمون نوشته شده است؛ در حالی که اثر مابعدالطبیعی مهم او با عنوان در باب فلسفه اولی^۴، برای معتصم^۵ نوشته شده است. [اکنون این سوال مطرح می‌شود که] از کجا می‌دانیم گروهی از مترجمان تشکیل شده بودند که رهبر آنان کندی بوده است؟ منابع کهن به این موضوع اشاره می‌کنند، به طوری که به عنوان مثال آن‌ها بیان کرده‌اند اولین ترجمه مابعدالطبیعه (متافیزیک) ارسطو برای کندی انجام شد. همچنین در آغاز الاهیات معروف ارسطو ادعا شده است که این اثر توسط کندی بازنگری شده است، در واقع [این] ترجمه منطبق با بخش‌هایی از تاسوعات فلوطین، [یعنی انشادهای] ۴ تا ۶ است. از آن جایی که اثبات شده است (Endress, 1973) که ویژگی‌های لغوی و نحوی

1. *Physics*.

2. Sallam al-Abrash.

3. *Bayt al-hikma*, "House of Wisdom".

4. On First Philosophy.

5. al-Mu'tasim.

دو ترجمه ذکر شده، با سایر ترجمه‌هایی که از یونانی صورت گرفته مشترک هستند، می‌توان به نحو منطقی مطمئن شد که چندین مترجم با یکدیگر و با کندی تبادل نظر داشته‌اند. یعنی کندی رهبر فکری این گروه بوده است (Endress, 1997a; 2007). ترجمه‌های این دوره شامل آثار افلاطون، ارسطو، نیکوماخوس گراسی^۱، اسکندر افرودیسی، فلوطین، پروکلس، جان فیلوپونوس^۲ و المپیودوروس^۳ می‌شود. این نکته قابل توجه است که متون فلوطین، و بخش‌هایی از [آثار] پروکلس و فیلوپونوس با اسم مؤلفینشان منتشر نمی‌شدند: [بخشی از آثار] فلوطین به نام ارسطو منتشر شدند، (Rosenthal, 1974) بعضی از آثار پروکلس به نام ارسطو و اسکندر افرودیسی و بعضی متون فیلوپونوس به نام اسکندر منتشر شدند (نکته ادامه مقاله).

افلاطون: اولین ترجمه از تیمائوس^۴ که در منابع کتاب‌شناسی ذکر شده است، به دست ما نرسیده است. لاقفل باید پذیرفت که انتشار بخش‌هایی از سمپوزیوم^۵، فایدو (Aouad, 1989a; Gutas, 2012, 855)،^۶ و جمهوری^۷ به دوره کندی مربوط می‌شود.

ارسطو: مترجم اولین ترجمه مابعدالطبیعه که برای کندی صورت گرفت [و] به دست ما رسیده است، به اسطاط مجهول^۸ مشهور است. سایر آثار ارسطو که در دوره کندی ترجمه شد، عبارتند از: تجزیه و تحلیل پیشین^۹، رد مغالطات^{۱۰}، درباره آسمان^{۱۱}، الآثار العلویه^{۱۲}،

1. Nicomachus of Gerasa.

2. John Philoponus.

3. Olympiodorus.

4. The *Timaeus*.

5. The *Symposium*.

6. *Phaedo*.

7. *Republic*.

8. unknown Ustath.

9. the *Prior Analytics*.

10. *Sophistici Elenchi*.

11. *De Caelo*.

12. *Meteorologica*.

دربارهٔ پیدایش حیوانات^۱ و اعضای حیوانات^۲، دربارهٔ طبیعات کوچک^۳ و احتمالاً دربارهٔ نفس^۴، به همراه بازنویسی این اثر به شیوهٔ کاملاً نوافلاطونی (Arnzen, 1998, 2003; Gannage, 2012, 533).

همان گونه که اولمان^۵ نشان داده است (2011-2012) ترجمهٔ عربی کتاب‌های ۵ تا ۱۰ اخلاق نیکوماخوس باید به اسطاط نسبت داده شود (همچنین نک: Schmidt-Ullmann, 2012). افزون بر آثار اصلی ارسطو، بخشی از کتاب‌هایی که تألیف آنها را به نادرستی به نویسندگان مختلف نسبت داده‌اند^۶ در حلقهٔ کندی ترجمه یا تألیف شده‌اند: این [ترجمه‌ها] اهمیت اساسی در ظهور و گسترش فلسفه داشته‌اند. به صورت قطعی ثابت شده است که حلقهٔ کندی، هم بخش‌های مهم چهارم تا ششم کتاب تاسوعات (مشهور به *الاهیات ارسطو*)^۷ و هم اصول الاهیات^۸ پروکلس (مشهور به کتاب ارسطو با عنوان *خیر محض*)^۹ را ترجمه و اصلاح کرده است (Endress, 1973). از میان این دو [اثر]، در جهان عرب زبان، الاهیات [ارسطو] بسیار تاثیرگذار بود، در حالی که در جهان لاتین، کتاب *خیر محض ارسطو* با عنوان «کتاب علل»^{۱۰} بسیار مشهور بود. سایر نوشته‌های دروغین منتسب به ارسطو نیز به این دوره بازمی‌گردند:

1 . *De Generatione animalium*.

2 . *De Partibus animalium*.

3 . *Parva Naturalia*.

4 . *The De Anima*.

5 . Ullmann.

6 . *pseudepigrapha*.

7 . *the Theology of Aristotle*.

12 . Proclus' *Elements of Theology*.

13 . *on the Pure Good*.

10 . *Liber de Causis*.

کتاب التفاحه^۱، به عبارت دیگر، اصلاحیه فایدو^۲ که در آن ارسطو جایگزین سقراط^۳ در حال مرگ شد (Aouad, 1989a; Gutas, 2012, 855) و چهره‌شناسی^۴ (Thomann, 2003).

نیکوماخوس گراسی: مدخل علم حساب در حلقه کندی، ترجمه شد (Altmann-Stern, 1958, 35; Endress, 1997a, 55; Freudenthal, 2005).

اسکندر افرودیسی: (الف) تعلیقات؛ گفته شده است که اولین کتاب تعلیقه اسکندر درباره کتاب *در باب کون و فساد*^۵ که به زبان یونانی بوده و مفقود شده است، توسط قسطا ابن لوقا^۶ ترجمه شده است، طیب و مترجمی که در دهه‌های اول قرن نهم هجری از بعلبک به بغداد آمد و در مورد موضوعات پزشکی و فلسفی با کندی تبادل نظر داشته است.

(ب) آثار شخصی؛ [از میان آثار] مهم و مشهور، دو اثر یونانی مفقود شده‌اند که عبارتند از: درباره مشیت الهی^۷ (Fazzo-wiesner, 1993) و رساله کیهان‌شناختی^۸ که در عربی با عنوان «در باب علت اولی، معلول و حرکاتش»^۹ معروف است (ed. Endress, 2002). همچنین در دوره کندی ترجمه مجموعه‌ای از پرسش‌های حقیقی اسکندر به ما رسیده است، این [سوالات] در منابع خطی با مطالب *اصول الاهیات* پروکلس آمیخته شده و به اسکندر نسبت داده شده است (Endress, 1973; overview on the Arabic Alexander by Genequand 2011 and 2017).

1. Liber de Pomo.

2. the *Phaedo*.

3. Socrates.

4. Physiognomic.

5. the *De Gen. corr.*

6. Qusta ibn Luqa.

7. *On Providence*.

8. a cosmological treatise.

9. *On the First Cause, the effect and its movements*.

فلوطین: در حدود سال ۲۲۵ قمری، بخش‌های ۴ تا ۶ تاسوعات به عربی ترجمه شدند (این بخش‌ها به ویرایش فورفریوس از آثار فلوطین در مورد روح^۱، جهان معقول^۲ و احد^۳ مربوط می‌شوند). مشکلات این ترجمه، به خصوص تبدیل بخش‌هایی از آن به الاهیات ارسطو به مدخلی مجزا مربوط می‌شود. برای اهداف کنونی، در واقع کافی است که بگوییم مؤلف در آغاز الاهیات ارسطو، به نحوی صحبت می‌کند که گویا او ارسطو است، [وی] می‌گوید بعد از بررسی ماده^۴، صورت^۵، علل فاعلی و غایی^۶ در مابعدالطبیعه‌اش، در این رساله به [تیین] علت اولی، عقل و روح پرداخته است. [این امر] نشان می‌دهد که نویسنده «ارسطویی» الاهیات، تأثیر چشمگیر تعالیم فلوطین بر فلسفه عربی پس از آن، به ویژه بر شرق جهان اسلام را پذیرفته بود.

پروکلس: همان‌گونه که قبلاً دیدیم، اصول الاهیات در حلقه کندی به عربی ترجمه شد (Endress, 1973؛ برای مطالعه بیشتر نک: Wakelnig, 2006, 2011؛ Endress, 2012)، بعضی مطالب تحت عناوین مختلفی به اسکندر افرویدی نسبت داده شده است که عبارتند از: در باب علت اولی، در باب وجود صور روحانی فاقد ماده^۷، در باب تفاوت بین جاودانه بودن^۸ و زمان‌مند بودن^۹، در باب موجود^{۱۰}، در باب جسم^{۱۱} (van Ess, 1966; Endress, 1973؛ Zimmermann, 1994). گاهی این مجموعه از گزاره‌های پروکلس با عنوان «شرحی بر آنچه اسکندر از کتاب الهیات ارسطو استخراج کرده است» نامیده شده است (Endress, 1973, 53؛

1. Soul.

2. the intelligible world.

3. the One.

4. matter.

5. form.

6. the efficient and final causes.

7. *On the Existence of Spiritual Forms with no matter.*

8. eternity.

9. time.

10. On Coming-to-be.

11. On the Body.

اثر دیگر Zimmermann, 1986, 189-90; Goulet-Aouad, 1989a, 133; Fazzo, 2003, 64-5 پروکلس که در یونان موجود است، فقط در میان نقل قول‌های جان فیلوپونس (یحیی نحوی) در کتاب در باب جاودانگی جهان^۱ آمده است. این اثر نیز با عنوان ۱۸ استدلال پیرامون جاودانگی کیهان در برابر مسیحیان^۲، در این دوره (دوره کندی) به عربی ترجمه شده است (Endress, 1973, 15-16; Endress, 2012, 1657-61). Wakelnig, 2012 همچنین نک:

جان فیلوپونوس [(یحیی نحوی)]: در منابع کتاب‌شناسی ذکر شده است که بخشی از تعلیقه [وی] بر طب توسط ابن نعیمه الحمصی^۳ و بخشی از آن توسط قسطا ابن لوقا ترجمه شده است. همچنین قطعاتی منطبق با بخش‌هایی از ترجمه در باب جاودانگی جهان، به نام اسکندر افرویدی شناخته شده است (Hasnaoui, 1994; Giannakis, 2002-3; Gannagé, 2012, 535-7).

المپیدوروس: گفته شده است که تعلیقه [وی] بر کون و فساد که در یونان مفقود شده است، توسط اسطاث ترجمه شده است. افزون بر این آثار که در حلقه کندی ترجمه شده‌اند، دو اثر دوکسوگرافی^۴ (اثری که در بردارنده عقاید و نظریات متفکران پیشین است) در این دوره به عربی ترجمه شدند: کتاب «عقاید»^۵ نسبت داده شده به پلوتارک جعلی: این اثر به بررسی کیهان‌شناسی‌های یونانی از پیش‌سقراطی‌ها تا رواقیان می‌پردازد و «رد بر سفسطه‌گران»^۶ اثر هیپولیتوس از روم: این متن در پرتو بحث‌های الهیاتی قرن نهم بغداد بازنویسی شد و به آمونیوس، شارح اسکندری ارسطو نسبت داده شد.

1. De Aeternitate mundi.

2. Eighteen arguments on the Eternity of the Cosmos against the Christians.

3. Ibn Na'ima al-Himsi.

4. Doxographies.

5. The Placita.

6. The Refutation of all the Heresies.

به لطف این مجموعهٔ نخستین از ترجمه‌ها مسلمانان تحصیل کرده با [مباحث مختلفی] آشنا شدند که عبارتند از: دمیورژ^۱ افلاطون و روح جاویدان^۲، تحقیق ارسطو دربارهٔ علم و معرفت به علل همهٔ پدیده‌های زمینی و آسمانی که منجر به آموزهٔ محرک نامتحرک^۳ شد، کیهان شناختی اسکندر و تبیین مشیت الهی، سلسله اصول فلوطین: احد، عقل^۴ و نفس؛ تبیین نظام مند پروکلس^۵ در مورد این که چگونه از احد، تعدد و کثرت ایجاد می‌شود (مسلماً احد او با محرک نامتحرک ارسطو یکی است)؛ و در نهایت براهین فلسفی جان فیلوپونوس^۶ دربارهٔ خلقت. همچنین ترجمهٔ براهین پروکلس در حمایت از جاودانگی کیهان در برابر مسیحیان [و] پاسخ فیلوپونوس به آن‌ها، سبب شد که مسلمانان تحصیل کرده با این واقعیت آشنا شوند که فیلسوفان یونان در مورد بعضی موضوعات مهم با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند. سازگاری‌های [موجود] در بازبینی تاسوعات فلوطین (D'Ancona, 2006) و دوکسوگرافی هیپولیتوس^۷ که به آمونئوس نسبت داده شده است (Rudolph, 1998)، راهبرد خاص دورهٔ کندی را در این مساله نشان می‌دهد: راهبردی که در دراز مدت موفق خواهد شد. ایدهٔ اتحاد مبنایی سنت فلسفی یونان و ادعای توأمان سازگاری درونی آن با آموزهٔ قرآنی توحید (یگانگی الهی)، با تأیید مدل ارسطویی که مبتنی بر جمع‌آوری علم از طریق آزمون و خطا است، اثبات خواهد شد، این مدل در آثار خود کندی مشهود است (طبیعیات، آلفای بزرگ و کوچک^۸).

رسالهٔ کندی در باب فلسفهٔ اولی با قیاسی مفصل که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم مبتنی بر الاهیات افلاطونی پروکلس است، وحدت محض علت اولی را اثبات می‌کند. فلسفه متعهد

1. Demiurge.

2. immortal soul.

3. the Unmoved Mover.

4. Intellect.

5. Proclus' systematic account.

6. philosophical arguments for creation.

7. Hyppolitus.

8. A and *alpha elatton*.

شده است که از توحید، یعنی اصل بنیادین یکتاپرستی اسلامی در برابر وسوسهٔ ثنویت دفاع کند. مفاهیم ارائه شده توسط جان فیلوپونوس نوافلاطونی مسیحی و منتخباتی از فلوطین و پروکلس به عربی (که در دسترس کندی تحت نام ارسطو بود)، برای توصیف علت اولی به عنوان خالق جهان، علت فاعلی خلق از عدم (ابداع) به کار برده شده‌اند. بنابراین نشان داده شد که حکمت جاویدان فلسفهٔ باستان به سوی معرفت واضح و یقینی هدایت می‌کند، «گرچه ممکن است که آن‌ها تا حد کمی به بخشی از حقیقت رسیده باشند». ... عقیدهٔ کندی قرن‌ها پس از آن توسط ابن‌رشد در رسالهٔ فصل المقال^۱ در دفاع از فلسفه منعکس شد: «حقیقت با حقیقت تناقض نخواهد داشت» (Endress, 1990, 6-7).

۴. ترجمه‌های حنین ابن اسحاق، پسرش اسحاق و همکارانش

مجموعهٔ کامل آثار ارسطویی و جهان‌شناسی] اسکندر افرودیسی

کمی بعد گروه دیگری از مترجمان به عرصه [ترجمه] وارد شدند که [عبارتند از]: پزشک و عالم نسطوری: حنین ابن اسحاق؛ (وفات ۲۵۹ق) (Bergsträsser, 1913, 1925; Gabrieli,) (وفات ۲۹۸ق) و همکارانش. این گروه از مترجمان، افزون بر مجموعهٔ پزشکی جالینوس، آثار دیگری را به سریانی و/یا عربی در دسترس قرار دادند [که عبارتند از]: [برخی آثار] افلاطون، ارسطو، تئوفراستوس^۲، برخی آثار فلسفی جالینوس، همچنین آثار اسکندر افرودیسی، فورفریوس، احتمالاً یامبلیخوس^۳، تئامسطیوس^۴، پروکلس و جان فیلوپونوس.

افلاطون: ترجمهٔ عربی «تیمائوس» که در حلقهٔ کندی، توسط ابن بطریق^۵ صورت گرفت، یا به واسطهٔ حنین ابن اسحاق تصحیح شد و یا توسط ترجمهٔ دوم [توسط وی] جایگزین شد. «قوانین» نیز توسط حنین ترجمه شد، اما هیچ کدام از این ترجمه‌ها به دست ما نرسیدند. به

1. Decisive Word.

2. Theophrastus.

3. Iamblichus.

4. Themistius.

5. Ibn al-Bitriq.

حنین ابن اسحاق تفسیر «جمهوری» نسبت داده شده است. به پسرش اسحاق ترجمهٔ گفتگوی که ممکن است «سوفیست» باشد، همراه با تعلیقهٔ احتمالاً المپیودروس^۱ نسبت داده شده است. **ارسطو:** کتاب الفهرست، ترجمهٔ مقولات را به حنین ابن اسحاق نسبت داده است. همچنین حنین تعبیرات^۲ را به سریانی و اسحاق آن را به عربی ترجمه کرد. بخشی از تجزیه و تحلیل پیشین توسط حنین و بخشی توسط اسحاق به سریانی ترجمه شد، [این اثر] توسط فردی به نام تیادوروس^۳ به عربی ترجمه شد. بخشی از تجزیه و تحلیل پسین^۴، توسط حنین و تمام آن توسط اسحاق به سریانی ترجمه شد. همچنین [اثر] دیگری که به سریانی ترجمه شد، جدل بود، اما ترجمهٔ عربی که آن به دست ما رسیده است که توسط ابوعثمان دمشقی^۵ (کتاب‌های اول تا هفتم) و ابراهیم ابن عبدالله صورت گرفته است. (کتاب هشتم) کتاب الفهرست با احتیاط ترجمهٔ فن خطابه^۶ را به اسحاق نسبت می‌دهد، اما نسخهٔ عربی موجود از آن که مترجمش ذکر نشده است، از ویژگی‌های ترجمه‌های این دوره برخوردار نیست و به مرحلهٔ پیشین نسبت داده شده است. همچنین اسحاق طبیعیات را به عربی ترجمه کرد. کتاب الفهرست در مورد [کتاب] دربارهٔ آسمان^۷، گفته است که تصحیح نسخهٔ [ترجمه شده] ابن بطریق، توسط حنین صورت گرفت. همچنین حنین، مؤلف خلاصهٔ الآثار العلویه است (Daiber, 1975). حنین [کتاب] کون و فساد را به سریانی و اسحاق [آن را] به عربی ترجمه کرد، دو ترجمهٔ دیگر نیز از این [اثر] توسط ابوعثمان دمشقی و ابن بکوس^۸ صورت گرفت. همهٔ ترجمه‌های ذکر شده مفقود شده‌اند، بدون این که اثری از آن‌ها باقیمانده باشد. در کتاب

1. Olympiodorus.

2. De Interpretatione.

3. Tayadurus.

4. Posterior Analytics.

5. Abu 'Uthman al-Dimashqi.

6. The *Rhetoric*.

7. De Caelo.

8. Ibn Bakkus.

الفهرست، در مورد [کتاب] درباره نفس^۱، گفته شده است که حنین تمام آن را به سریانی ترجمه کرد، و ترجمه دیگری [از آن] به صورت ناقص، توسط اسحاق به [سریانی] صورت گرفت، افزون بر این اسحاق تمام آن را به عربی ترجمه کرد. همچنین اسحاق ابن حنین [کتاب] مابعدالطبیعه را ترجمه (یا تصحیح) کرده است. ترجمه اخلاق نیکوماخوس نیز به او نسبت داده شده است. افزون بر آثار معتبر ارسطو، بعضی [آثار] جعلی نیز توسط حنین و همکارانش ترجمه شدند که عبارتند از: احتمالاً خود حنین [کتاب] مسائل طبیعی^۲ را ترجمه کرد (Filius 2003, 593-98)؛ همچنین تدوین درباره جمادات^۳ معروف، به او نسبت داده شده است (Zonta 2003, 652-54). اسحاق ابن حنین نسخه عربی درباره گیاهان^۴ [را تدوین] کرد (Drossaart Lulofs-Poortman, 1989; Hugonnard-Roche, 2003b, 499-505)؛ و ترجمه الفضائل و الرذائل^۵ به ابوعثمان الدمشقی نسبت داده شده است.

تئوфраستوس: در یکی از نسخ خطی موجود، ترجمه مابعدالطبیعه به اسحاق ابن حنین نسبت داده شده است، و بررسی‌های زبان شناختی، [نسبت دادن این ترجمه را به] این نویسنده تأیید می‌کند، گرچه کتاب الفهرست این ترجمه را به یحیی ابن عدی نسبت داده است.

نیکولاس دمشقی: تالیف او [با عنوان] درباره فلسفه ارسطو توسط حنین ابن اسحاق به سریانی ترجمه شد: بخش‌های باقی مانده از پنج کتاب اول [او] موجود هستند و تصحیح شده‌اند. همچنین تعلیقه او بر [کتاب] درباره گیاهان^۶ توسط حنین ابن اسحاق ترجمه شده است (Drossaart-Lulofs, 1965, 16).

1. De Anima.

2. the Problemata Physica.

3. De Lapidibus.

4. De Plantis.

5. De Virtutibus et vitiis.

6. De Plantis.

جالینوس: حنین ابن اسحاق خلاصه تیمائوس افلاطون را به سریانی و شاگرد او، عیسی ابن یحیی ابن ابراهیم^۱، از سریانی به عربی ترجمه کرد: [این] متن عربی به دست ما رسیده است و جلد اول کتاب افلاطون عند العرب^۲ را تشکیل داده است.

اسکندر افرودیسی: (الف) تعلیقات؛ گفته شده است که حنین ابن اسحاق، شرح اسکندر بر کتاب لامبدا از مابعدالطبیعه [ارسطو] را به سریانی ترجمه کرده است، [این اثر] و سایر تعلیقات اسکندر پس از کتاب دلتا، [که به زبان] یونانی بوده اند، مفقود شده‌اند. از ترجمه عربی که به احتمال زیاد بر پایه نسخه سریانی صورت گرفته است، چیزی باقی نمانده است، اما چند بخش از آن در شرح ابن رشد بر مابعدالطبیعه باقیمانده است (Freudenthal, 1885; Bouyges, 1952, clxxviii-clxxix). (ب) آثار شخصی؛ حنین ابن اسحاق [کتاب] مسأله سوم^۳ را در مورد ادراک حسی ترجمه کرد (Ruland, 1978)، و به احتمال زیاد پسرش اسحاق مترجم [کتاب] درباره نفس^۴ اسکندر است. دو ترجمه عربی از رساله «در باب اصول همه چیز»^۵ به دست ما رسیده است: یکی از آنها را اسحاق ابن حنین و دیگری را ابوعثمان الدمشقی ترجمه کرده است (Genequand, 2001, 31-9; Genequand, 2017, 14-16). ترجمه عربی اسحاق از رساله کوچک درباره عقل، اهمیت زیادی در گسترش فلسفه پس از آن داشت (نک: Finnegan, 1956; Badawi, 1971, 31-42; Goulet-Aouad, 1989, 134; Geoffroy, 2002).

فورفریوس: ابوعثمان دمشقی، ایساغوجی را ترجمه کرد، تقریباً [این اثر] تا حدی از طریق تلخیص منطق ارسطویی که منسوب به ابن مقفع است، شناخته شده بود. این تنها اثر فورفریوس است که ترجمه عربی آن موجود است؛ سایر ترجمه‌ها در منابع کتاب‌شناسی ذکر شده‌اند یا در غیر این صورت، توسط نویسندگان عرب تایید شده‌اند. بر اساس این منابع،

1. Isa ibn Yahya ibn Ibrahim.

2. the Plato Arabus.

3. Qu. III.

4. De Anima.

5. On the Principles of the All.

ابوعثمان دمشقی [کتاب] مقدمه‌ای بر قیاس‌های حملی را ترجمه کرده است. در کتاب الفهرست، شرحی بر مقولات ثبت شده است [که] ابن سوار^۱ برای ویرایش ترجمه حنین از مقولات از آن استفاده کرده است (Elamrani Jamal, 1989, 511). همچنین شرحی بر طبیعیات ذکر شده است؛ [نسخه] یونانی [این شرح] مفقود شده است. ترجمه‌ای از شرح اخلاق نیکوماخوس که [نسخه] یونانی آن مفقود شده است، به اسحاق ابن حنین نسبت داده شده است که در یونان مفقود شده است.

یامبلیخوس^۲: ترجمه ناشناس شرحی بر اشعار زرین فیثاغورث که به یامبلیخوس نسبت داده شده است، احتمالاً به این دوره مربوط می‌شود.

ثامسطیوس: ترجمه عربی اسحاق از تفسیر درباره نفس^۳ که در منابع کتاب‌شناختی ذکر شد؛ موجود است و ویرایش شده است (Lyons, 1973) همچنین نک: Browne, 1986, 1998 و نیز برای مرور کلی نک: (Elamrani Jamal, 2003, 352-53). ترجمه عربی نامه‌ای در باب حکومت، نوشته ثامسطیوس، به ابوعثمان دمشقی نسبت داده شده است (Gutas, 1975, 47).

نمیسیوس از امسائ: [کتاب] درباره طبیعت انسان^۴، توسط اسحاق یا پدرش حنین به عربی ترجمه شد (نک: Samir, 1986, Zonta, 1991, Chase, 2005).

پروکلس: اسحاق دوباره کتاب هجده استدلال پیرامون جاودانگی کیهان در برابر مسیحیان را ترجمه کرد.

جان فیلوپونوس: گرچه برای نسبت دادن ترجمه رساله فیلوپونوس با عنوان «در مخالفت با ارسطو در باب جاودانگی جهان»^۵ به حنین، هیچ دلیل قانع کننده‌ای وجود ندارد، [اما] ترجمه آن می‌تواند در این دوره صورت گرفته باشد.

1. Ibn Suwar.

2. Iamblichus.

3. De Anima.

۴. «امسائ» نام شهری در سوریه بوده است که امروزه با نام «حمص» شناخته می‌شود.

5. The De Natura hominis.

6. Against Aristotle on the Eternity of the World.

المیودروس: عبدالرحمان بدوی؛ تفسیری از الآثار العلویه را که توسط حنین ابن اسحاق، ترجمه و به وسیله پسرش (Badawi, 1971, 13) تصحیح شده بود، کشف و ویرایش کرد (Badawi, 1971, 190-95). به هر حال، این متن با متنی که به [زبان] یونانی حفظ شده است، تفاوت زیادی دارد (Schoonheim, 2003, 326).

حنین، اسحاق و سایر مترجمانی که با آنها همکاری می کردند، افزون بر ترجمه های اصول جالینوس، تمام مجموعه نوشته های ارسطو را نیز در اختیار مسلمانان تحصیل کرده قرار دادند. این اقدام راه را برای فهمیدن اندیشه ارسطو به عنوان یک نظام کامل مبتنی بر علم برهانی هموار کرد؛ [اندیشه ای] که در مابعدالطبیعه [او] به اوج خود رسید، درک [اندیشه ارسطو] در [آثار] فارابی و ابن سینا مشهود است. ترجمه رساله های اسکندر با عناوین «درباره اصول همه چیز» و «در باب عقل»، به شکل گیری کیهان شناسی مابعدالطبیعی و درک فلسفه اسلامی قرون میانی کمک کرد. سلسله مراتب مجردات، [یعنی] جواهر عقلانی که به سوی محرک نامتحرک ارسطو یا «واحد حقیقی»^۱ مشهور فارابی و ابن سینا حرکت می کنند، در رویکردی کاملاً نوافلاطونی و کندی گرایانه مشاهده می شود. بنابراین جواهر مجرد مذکور، از طریق حرکت دوری دائمیشان، از علت نامتحرک [که همان] مبدا نخستین است، پیروی می کنند (Pines 1986; Martini Bonadeo 2004). این [نظریه] قاعده قوانین طبیعت را در عالم تحت القمر توجیه می کند. عقل فعال نیز به این سلسله از جواهر مجرد تعلق دارد: نوری که از عقل فعال منتشر می شود، به عنوان لازمه عقلی است که قوه نفس انسان است، یعنی عقل بالقوه؛ در واقع [عقل بالقوه از طریق این نور]، معقولات را درک می کند (Walzer, 1970).

فارابی در متونی که برنامه اش را برای آموزش فلسفی ارائه داده است، مانند احصاء العلوم^۲، توضیح می دهد که مابعدالطبیعه سه بخش دارد. [او] در بخش اول، موجود بما هو موجود را بررسی می کند، در بخش دوم اصول علوم نظری را بررسی می کند، مانند منطق و ریاضیات. در بخش سوم موجوداتی را که نه جسم دارند و نه در جسم حلول کرده اند، مورد

1. True One.

2. The Enumeration of the Sciences.

بررسی قرار می‌دهد، و معلوم می‌کند که سلسله این موجودات به [مبدأ] اول یا واحد می‌رسد که به سایر موجودات وجود^۱، وحدت^۲ و حقیقت^۳ عطا می‌کند. همچنین نشان می‌دهد که چگونه سایر موجودات از واحد نشأت می‌گیرند. ... معرفی بخش سوم نشان می‌دهد که فارابی رویکرد کندی را در مورد واحد به عنوان موجود مجرد و عقلانی کنار می‌گذارد و او برخی صفات محرک اولی ارسطو را که عقل است با برخی خصوصیات واحد نوافلاطونی یکی می‌داند. همچنین وی نخستین یا خدا^۴ را از عقل فعال متمایز می‌داند. از آنجا که نخستین صرفاً خودش را می‌شناسد، فیض [بر او] واجب است و دائم به جهان فیض می‌رساند. فارابی تلاش می‌کند تا تمام سوالات حل نشده مابعدالطبیعه ارسطو را جمع‌آوری کند و آموزه الاهیاتی را گسترش دهد (Druart, 2005, 334).

۵. ترجمه‌های ابوبشر متی ابن یونس، یحیی ابن عدی و ارسطویان بغداد:

«انسان‌گرایی» عصر [آل] بویه

تقریباً در نیمه قرن دهم، مجموعه دیگری از ترجمه‌ها به عربی توسط مسیحی نسطوری ابوبشر متی ابن یونس (وفات: ۳۲۸ق) (Endress, 1991a; Martini Bonadeo, 2011a) و شاگردانش عرضه شدند. ابوبشر متی تحصیلات ارسطویی خود را در صومعه مار ماری^۵ انجام داد و به بغداد آمد، جایی که در دهه اول قرن دهم، فارابی مسلمان و یحیی ابن عدی، مسیحی یعقوبی را در میان شاگردانش داشت. او یونانی نمی‌دانست و ترجمه‌های او بر اساس ترجمه‌های سریانی‌ای صورت گرفته‌اند که پیش از او باقی مانده‌اند.

افلاطون: منابع کهن ترجمه دیگری از [کتاب] قوانین^۶ را به یحیی ابن عدی^۷ نسبت داده‌اند.

1. existence.

2. unity.

3. truth.

4. the First or God.

5. monastery of Mar Mari.

6. The Laws.

7. Yahya ibn 'Adi.

ارسطو: ابوبشر متی نسخهٔ سریانی تحلیل پسین^۱ را که توسط اسحاق ابن حنین ترجمه شده بود و ترجمهٔ سریانی فن شعر^۲ را به عربی ترجمه کرد. گرچه او یونانی نمی دانست، [اما] منابع کهن ذکر کرده اند که ترجمهٔ سریانی رد مغالطات (بنابراین، از یونانی) توسط او صورت گرفته است. این منابع، همچنین ترجمهٔ بخشی از دربارهٔ آسمان و هم ترجمه‌ای از کون و فساد را توسط او ذکر کرده اند. ابوبشر متی [کتاب] حس و محسوس^۳ و کتاب لامبدا از مابعدالطبیعه را نیز به همراه شرح اسکندر افرو دیسی ترجمه کرده است. به شاگرد او یحیی ابن عدی، ترجمهٔ عربی جلد نسبت داده شده است. این ترجمه بر اساس ترجمهٔ سریانی اسحاق ابن حنین انجام شد که در قرن پیش صورت گرفته بود. یحیی ابن عدی، متأله مسیحی و نویسندهٔ رساله‌های فلسفی بوده است. همچنین به یحیی ابن عدی هم ترجمهٔ عربی رد مغالطات از نسخهٔ سریانی تئوفیلوس اُدسایبی^۴ و هم ترجمهٔ [عربی] فن شعر^۵ [از نسخهٔ سریانی آن] نسبت داده شده است. یکی از شاگردان مسیحی یحیی ابن عدی، ابوعلی ابن الصمخ^۶، ویراستار ترجمهٔ کهن فن خطابه^۷ بود: [این] همان متنی است که به دست ما رسیده است. ابوعلی ابن ذراع^۸، مسیحی دیگر از این محیط، احتمالاً خلاصهٔ اسکندر از اخلاق نیکوماخوس را که مشهور به اختیار الاسکندرین^۹ است، ترجمه کرده است (Dunlop, 1982; Zonta, 2003, 197). در قرن دهم، ابوالفرج ابن الطیب^{۱۰}، ارسطویی بغدادی، آثار شبه ارسطویی الفضائل و الرذائل و تقسیمات^{۱۱} (ویرایش Kellermann-Rost 1965; همچنین نک:

1. the Posterior Analytic.

2. The Poetics.

3. the De Sensu et sensate.

4. Theophilus of Edessa.

5. The Rhetoric.

6. Abu 'Ali ibn al-Samh.

7. the Rhetoric.

8. Abu 'Ali ibn Zur'a.

9. Summa Alexandrinorum.

10. Abu l-Faraj ibn al-Tayyib.

11. De Virtutibus et vitiis.

(Ferrari 2006, 30) را ترجمه کرد، و احتمالاً مترجم اثر شبه ارسطویی اقتصاد^۱ نیز است (Zonta, 2003, 549).

تئو فراستوس: ابن ندیم، کسی که اطلاعات او در مورد یحیی ابن عدی دست اول است، مدعی است که او مابعدالطبیعه تئو فراستوس را ترجمه کرده است؛ به هر حال، با توجه به تألیف اسحاق که در بالا ذکر شد، ادعای مذکور به این صورت تفسیر می شود که [یحیی ابن عدی] ترجمه اسحاق را تصحیح یا ویراستاری کرده است.

نیکولاس دمشقی: ابوعلی ابن ذراع، فیلسوف مسیحی حلقه یحیی ابن عدی، خلاصه فلسفه ارسطو را به عربی ترجمه کرد (به احتمال زیاد [این ترجمه] از نسخه سریانی [صورت گرفته است] که حنین ابن اسحاق در قرن قبل ترجمه کرده بود). همین ابوعلی ابن ذراع^۲، شروع به ترجمه خلاصه نیکولاس از درباره حیوانات^۳ کرد.

اسکندر افریدوسی: (الف) تعلیقات؛ ابوبشر متی شرح اسکندر بر کون و فساد^۴ را ترجمه کرد، [این شرح] در یونان مفقود شده است، اما بخش هایی از آن به عربی حفظ شده است، همچنین [وی] شرح اسکندر بر الآثار العلویه را ترجمه کرد. افزون بر این، ترجمه بخش هایی از شرح [اسکندر] در مورد درباره آسمان [نیز] توسط او صورت گرفت.

(ب) آثار شخصی. ابوبشر متی رساله اسکندر در باب مشیت الهی را ترجمه کرد که در دوره کندی نیز شناخته شده بود (Fazzo-Wiesner, 1993).

ثامسطیوس: تفسیر ثامسطیوس از طبیعیات در حلقه ابوبشر متی شناخته شد (Endress, 1977, 35) و بعضی از یادداشت ها که به این [دوره] مربوط می شوند، در نسخه خطی لیدن^۵ که در بالا ذکر شد، نقل شده اند. [این یادداشت ها] شامل متن طبیعیات به همان صورتی هستند که در مدرسه بغداد تدریس می شد. همچنین در این محیط، تفسیر او از درباره آسمان، که نسخه

1. the pseudo-Aristotelian Economics.

2. Abu 'Ali ibn Zur'a.

3. The *De Animalibus*.

4. the *De Generatione et corruptione*.

5. Leiden.

یونانی آن مفقود شده بود، (توسط ابوبشر متی) ترجمه شد و (توسط یحیی ابن عدی) بازبینی شد، [این تفسیر] در یونان مفقود شده است. ابوبشر متی سه اثر دیگر را از سریانی به عربی ترجمه کرده است: تفسیر تحلیل پیشین^۱؛ شرحی بر [بخش] لامبدای کتاب مابعدالطبیعه^۲ و نوشته‌ای دربارهٔ جدل.

پروکلس: دو اثر او برای یحیی ابن عدی شناخته شده بود [که عبارتند از: ده شبهه پیرامون مشیت الهی^۳ (Endress, 1973, 30; 2012, 1668-9) و مبانی طبیعیات^۴ (Endress, 1973, 27-28;) (2012, 1661).

سیمپلیکوس: در منابع کتاب شناختی شرح [سیمپلیکوس] بر مقولات ذکر شده است که برای ابن سوار، ویراستار [اثر] معروف به «ارگانون بغداد» شناخته شده بود (نک: Hugonnard-Roche, 1993).

المپیودروس: ابوبشر متی شرح [المپیودروس] بر الآثار العلویه را به عربی ترجمه کرد، به احتمال زیاد این ترجمه مبتنی بر نسخهٔ سریانی آن است که توسط حنین ابن اسحاق پدید آمد. همچنین ترجمهٔ شرح [او] بر کون و فساد^۵ که توسط اسطاث در آغاز نهضت ترجمه، صورت گرفت، توسط ابوبشر متی ترجمه و توسط یحیی ابن عدی تصحیح شد. همچنین ذکر شده است که شرحی از او دربارهٔ نفس^۶، که [نسخه] یونانی آن ناشناخته است، به سریانی باقیمانده است. در نهایت، از سوی دیگر، آلینوس مجهول^۷ که شرحی بر مقولات نوشته است، ممکن است الیاس، شاگرد المپیودروس باشد، هرچند اسامی دیگر [نیز] مطرح شده‌اند، اما ابن سوار کتابی از آلینوس را ترجمه کرده است (Elamrani Jamal, 1989, 151-2; Martini) (Bonadeo, 2011c).

1. The *Posterior Analytics*

2. *Lambda of the Metaphysics*.

3. *De Decem dubitationibus circa providentiam*.

4. the *Elementatio Physica*.

5. *De Gen. corr.*

6. *De Anima*.

7. unknown "Allinus".

نمونه بارز این دوره شرح مبسوط کلمات خود^۱ ارسطو است که مانند [سایر] تعلیقات از طریق ترجمه عربی آن از متون قدیمی (اغلب سریانی) ممکن شد. دور از بغداد، ابن سینا بارها و بارها علیه تفاسیر [صورت گرفته از آثار] ارسطو که در بستر مکتب فلسفه بغداد ارائه شده بود، استدلال کرد (Gutas, 2000, Pines, 1952).

با وجود این، او [کار] خود را بر اساس مجموعه منابع یونانی ادامه داد که از قرن‌ها پیش در دسترس قرار گرفته بودند، نه تنها [مترجمان] در امور جزئی، دسترسی به اندیشه یونانی را برای خوانندگان عربی فراهم کردند، بلکه تا حدی بر اساس شواهد کمی [که موجود هستند]، متفکرانی برنامه فلسفی را تنظیم کردند که میراث یونانی را پذیرفته بودند. به طور کلی، تفسیر دقیق متون ارسطو به همراه آرمان ادامه تحقیق در مورد دانش^۲ و علم پیشینیان، ویژگی برجسته محافل فلسفی این دوره است که هم در تولید مجموعه‌هایی مانند صوان الحکمه^۳ (مخزن حکمت) و هم در آرمان رسیدن به سعادت از طریق فلسفه، مشهود است.

هدف اصلی از انسان‌گرایی اسلامی، احیا کردن میراث فلسفی باستان به عنوان سازنده ذهن و شخصیت بود. ... فیلسوفان هدف نهایی بشر را رسیدن به سعادت^۴ می‌دانند. از نظر آنان سعادت از طریق تکمیل فضیلت، به خصوص با استفاده از عقل حاصل می‌شود. همان طور که ارسطو در اخلاق نیکوماخوس بیان کرده است. ادعا شده است که دستیابی به سعادت مذکور یا کمال، امری الهی است. آنان حصول [به سعادت را] با اصطلاحات معرفتی مانند اتحاد عقل (جزئی) بشر با عقل (کلی) الهی توضیح داده‌اند. غایت بشر به عنوان موجودی که خودش را شبیه به خدا می‌داند تصور شده است که می‌توانیم آن را خدا انگاری^۵ بشر بنامیم. انسان فلسفی بوسیله قلمرو آرام عقل و خدا بر حس اضطراب و احساسات پریشان غلبه

1. ipsissima verba.

2. the lore.

3. The *Siwan al-hikma*.

4. eudaimonia.

5. Deification.

می‌کند، از نگرانی دنیوی (قلق) رها می‌شود و به آرامش (سکینه) می‌رسد (Kraemer, 1992, 6 and 19).

رویکرد جستجوی سعادت در حیات عقلی (نک: Endress 2014) و اتکا بر میراث پیشینیان به عنوان راهنمای جستجوی علم به حقیقت اشياء (علم الاشياء بحقایقها)، و موفقیت شخصی، فاصله بین آغاز فلسفه در دوره کندی و گسترش آن در غرب جهان اسلام را پر می‌کند؛ [یعنی] زمانی که به [فکر] ابن رشد^۱ پروژه‌ی شرح مجموعه آثار ارسطو خطور کرد (Endress 1998; 2004).

منابع:

- Altmann, A. and S.M. Stern, 1958, *Isaac Israeli. A Neoplatonic Philosopher of the Early Tenth Century. His works translated with comments and an outline of his philosophy*, Oxford University Press, Oxford (repr. Greenwood Press, Westport 1979).
- Aouad, M., 1989a, "Le De Pomo", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, I, 539-41.
- , 1989c, "La Rhe torique. Tradition syriaque et arabe", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, I, 455-72.
- Arzten, R., 1998, *Aristoteles' De Anima. Eine verlorene spätantike Paraphrase in arabischer und persischer Überlieferung*. Arabischer text nebst Kommentar, Quellengeschichtlichen Studien und Glossaren, Brill, Leiden, New York, Köln.
- Badawi, A, 1971, *Commentaires sur Aristote perdus en grec et autres écrits, publiés et annotés*, El Machreq Editeurs, Beyrouth.
- Bergsträsser, G., 1913, *Hunayn ibn Ishak und seine Schule: Sprach- und literaturgeschichtliche Untersuchungen zu den arabischen Hippokrates- und Galen-Übersetzungen*, Brill, Leiden.
- , 1925, "Hunayn ibn Ishaq über die syrischen und arabischen Galen-Übersetzungen, zum ersten Mal herausgegeben und übersetzt", *Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes*.
- Bettiolo, P., 2005, "Scuole e ambienti intellettuali nelle chiese di Siria", in C. D'Ancona (ed.), *Storia della filosofia nell'Islam medievale*, Einaudi, Torino, 48-100.
- Brock, S., 1977, "Greek into Syriac and Syriac into Greek", *Journal of the Syriac Academy*, 3, 406-22 (repr. in *Syriac Perspectives in Late Antiquity*, Variorum, Aldershot 1984).
- , 1982, "From Antagonism to Assimilation: Syriac Attitudes to Greek Learning", in N. Garsolan, T. Mathews, R. Thompson (eds), *East of Byzantium: Syria and Armenia in the Formative Period*, Dumbarton Oaks, Washington, 17-34 (repr. in *Syriac Perspectives in Late Antiquity*).
- , 1993, "The Syriac commentary tradition", in Ch. Burnett (ed.), *Glosses and Commentaries on Aristotelian Logical Texts. The Syriac, Arabic and Medieval Latin Traditions*, The Warburg Institute, London, 3-18 (repr. in *From Ephrem to Romanos. Interactions between Syriac and Greek in Late Antiquity*, Variorum, Ashgate 1999).
- , 1994, "Greek and Syriac in Late Antique Syria", in A. K. Bowman and G. Woolf (eds.), *Literacy and Power in the Ancient World*, Cambridge University Press, Cambridge, 149-60, 234-35 (repr. in *From Ephrem to Romanos*).
- Browne G.M., 1986, "Ad Themistium Arabum", *Illinois Classical Studies*, 11, 223-45.
- Browne G.M., 1998, "Ad Themistium Arabum II", *Illinois Classical Studies*, 23, 121-6.
- Chase M., 2005, "Nemesis d'Emèse. La tradition arabe", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, IV, 652-4.
- Daiber, H., 1975, *Ein Kompendium der aristotelischen Meteorologie in der Fassung des Hunayn ibn Ishaq*, Brill, Leiden.
- D'Ancona, C., 2006, "The Topic of the 'Harmony Between Plato and Aristotle': Some Examples in Early Arabic Philosophy", in A. Speer, L. Wegener (eds), *Wissen über Grenzen. Arabisches Wissen und lateinisches Mittelalter*, de Gruyter, Berlin, New York, 379-405.

- Drossaart-Lulofs, H.-J., 1965, *Nicolaus Damascenus on the Philosophy of Aristotle. Fragments from the first five books translated from the Syriac with an introduction and the commentary*, Brill, Leiden (repr. 1969).
- Drossaart Lulofs, H.-J. and E.L.J. Poortman, 1989, *Nicolaus Damascenus De Plantis. Five Translations*, North-Holland Publishing Company, Amsterdam.
- Dunlop, D.M, 1982, "The Arabic tradition of the *Summa Alexandrinorum*", *Archives d'Histoire doctrinale et littéraire du Moyen Age*, 49, 253-63.
- El-Rouayheb Kh., 2011, "Logic in the Arabic and Islamic World", in *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, 686-92.
- Elamrani Jamal, 1989, "Organon. Tradition syriaque et arabe. Les Catégories", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, I, 507-13.
- , 2003, "De Anima. Tradition arabe", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques, Suppl.*, 346-58.
- Endress, G., 1973, *Proclus Arabus. Zwanzig Abschnitte aus der Institutio Theologica in arabischer Übersetzung*, Imprimerie Catholique, Wiesbaden-Beirut.
- , 1977, *The Works of Yahya ibn 'Adi. An Analytical Inventory*, Reichert, Wiesbaden.
- , 1990, "The Defense of Reason. The Plea for Philosophy in the Religious Community", *Zeitschrift für Geschichte der Arabisch-Islamischen Wissenschaften*, 6, 1-49.
- , 1991, *Matta ibn Yunus*, in *EP VI*, 844-46.
- , 1995b, "Sa'id b. Ya'qub al-Dimashqi", in *EP VIII*, 858-59.
- , 1997a, "The Circle of al-Kindi. Early Arabic Translations from the Greek and the Rise of Islamic Philosophy", in *The Ancient Tradition in Christian and Islamic Hellenism. Studies on the Transmission of Greek Philosophy and Sciences dedicated to H.J. Drossaart Lulofs on his ninetieth birthday*, ed. by G. Endress and R. Kruk, CNWS Research, Leiden, 43-76.
- , 1998, "Le projet d'Averroès: constitution, réception et édition du corpus des œuvres d'Ibn Rushd", in G. Endress, J. A. Aertsen (eds), *Averroes and the Aristotelian Tradition. Sources, Constitution and Reception of the Philosophy of Ibn Rushd (1126-1198). Proceedings of the Fourth Symposium Averroicum (Cologne, 1996)*, Brill, Leiden, Boston, Köln.
- , 2002, "Alexander Arabus on the First Cause. Aristotle's First Mover in an Arabic Treatise attributed to Alexander of Aphrodisias", in C. D'Ancona, G. Serra (eds.), *Aristotele e Alessandro di Afrodisia nella tradizione araba*, Il Poligrafo, Padova, 19-74.
- , 2006, "Organizing Scientific Knowledge: Intellectual Traditions and Encyclopaedias of the Rational Sciences in Arabic Islamic Hellenism", in G. Endress (ed.), *Organizing Knowledge. Encyclopaedic Activities in the Pre-Eighteenth Century Islamic World*, Brill, Leiden, 103-33.
- , 2007, "Building the Library of Arabic Philosophy. Platonism and Aristotelianism in the Sources of al-Kindi", in C. D'Ancona (ed.), *The Libraries of the Neoplatonists. Proceedings of the Meeting of the European Science Foundation Network "Late Antiquity and Arabic Thought"*, Brill, Leiden, 319-50.
- , 2012, "Proclus de Lycie. Oeuvres transmises par la tradition arabe", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, Vb, 1657-74.
- , 2014, "Platonic Ethics and the Aristotelian Encyclopaedia. The Arabic Aristotle and his Readers in Court and Chancellery", in E. Coda, C. Martini Bonadeo (eds.), *De l'Antiquité tardive au Moyen Age. Études de logique*

aristotélicienne et de philosophie grecque, syrienne, arabe et latine offertes a Henri Hugonnard-Roche, Vrin, Paris, 465-89.

—, 2015, "Theology as a Rational Science: Aristotelian Philosophy, the Christian Trinity and Islamic Monotheism in the thought of Yahya ibn 'Adi", in D. Janos (ed.), *Ideas in Motion in Baghdad and Beyond: Philosophical and Theological Exchanges Between Christians and Muslims in the Third/Ninth and Fourth/Tenth Centuries*, Brill, Leiden, 221-52.

Fazzo, S., 2003, "Alexandros d'Aphrodisias. Supplément", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques, Suppl.*, 64-70.

Fazzo, S. and H. Wiesner, 1993, "Alexander of Aphrodisias in the Kindi circle and in al-Kindi's cosmology" *Arabic Sciences and Philosophy*, 3, 119-53.

Ferrari, C., 2006, *Der Kategorienkommentar von Abu l-Faraj 'Abdallah ibn at-Tayyib. Text und Untersuchungen*, Brill, Leiden, Boston.

Filius, L.S., 2003, "La tradition orientale des *Problemata Physica*", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques, Suppl.*, 593-98.

Finnegan, J., 1956, "Texte arabe du Περὶ τοῦ d'Alexandre d'Aphrodisie", *Mélanges de l'Université Saint-Joseph*, 33, 157-202.

Freudenthal G., 2005, "L'Introduction arithmétique de Nicomaque de Gérase dans les traditions syrienne, arabe et hébraïque", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, IV, 690-94.

Freudenthal, J., 1885, *Die durch Averroes erhaltenen Fragmente Alexanders zur Metaphysik des Aristoteles* untersucht und übersetzt von J. F. mit Beiträgen zur Erläuterung des arabischen Textes von S. Fränkel, Berlin.

Gabrieli, F., 1924, "Hunayn ibn Ishaq", *Isis*, 6, 282-92.

—, 1932, "L'opera di Ibn al-Muqaffa", *Rivista degli Studi Orientali*, 13, 197-247.

—, 2012, "Philopon (Jean-). Tradition arabe", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, Va, 503-63.

—, 2001, *Alexander of Aphrodisias On the Cosmos*, Brill, Leiden, Boston, KÖln.

—, 2011, "Alexander of Aphrodisias and Arabic Aristotelianism", in *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, 60-62.

—, 2017, *Alexandre d'Aphrodisie. Les Principes du Tout selon la doctrine d'Aristote*. Introduction, texte arabe, traduction et commentaire, Vrin, Paris.

Geoffroy, M., 2002, "La tradition arabe du Περὶ τοῦ d'Alexandre d'Aphrodisie et les origines de la théorie farabienne des quatre degrés de l'intellect", in C. D'Ancona - G. Serra (eds), *Aristotele e Alessandro di Afrodisia nella tradizione araba*, Il Poligrafo, Padova, 191-231.

—, 2002-3, "The Quotations from John Philoponus' *De Aeternitate mundi contra Proclum* in al-Biruni's *India*", *Zeitschrift für Geschichte der arabisch-islamischen Wissenschaften*, 15, 185-95.

Goulet-Aouad, 1989, "Alexandros d'Aphrodisias", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, I, 125-39.

Griffel F., 2011, "Kalam", in *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, 665-72.

Grignaschi, M., 1965-66, "Les *Rasa il Aristotalisa 'ala-l-Iskandar* de Salim Abu-l-'Ala' et l'activité culturelle à l'époque omayyade", *Bulletin d'Études Orientales*, 19, 7-83.

—, 1967, "Le roman é pistolaire classique conservé dans la version arabe de Salim Abu-l-'Ala'", *Le Musé on*, 80, 211-64.

—, 1976, "L'origine et les mé tamorphoses du *Sirr al-asrar*", *Archives d Histoire doctrinale et littéraire du Moyen Age*, 43, 7-112.

Gutas, 1975, *Greek Wisdom Literature in Arabic Translation. A Study of Graeco-Arabic Gnomologia*, American Oriental Society, New Haven.

—, 1983, "Paul the Persian on the Classification of the Parts of Aristotle's Philosophy: a Milestone between Alexandria and Bagdad", *Der Islam*, 60, 231-67.

—, 2000, "Avicenna's Eastern ('Oriental') Philosophy. Nature, Contents, Transmission", *Arabic Sciences and Philosophy*, 10, 159-80.

—, 2012, "Platon. Tradition arabe", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, Va, 845-63.

Haddad, R., 1974, "Hunayn ibn Ishaq apologiste chrétien", *Arabica*, 21, 292-302.

Hadot, I., 1991, "The role of the commentaries on Aristotle in the teaching of philosophy according to the Prefaces of the Neoplatonic commentaries on the *Categories*", *Oxford Studies in Ancient Philosophy*, Supplementary Volume: *Aristotle and the Later Tradition*, ed. by H.-J. Blumenthal and H. Robinson, 175-89.

Hasnaoui, A., 1994, "Alexandre d'Aphrodise vs Jean Philopon: notes sur quelques traités d'Alexandre 'perdus' en grec, conservés en arabe", *Arabic Sciences and Philosophy*, 4, 53-109.

Hugonnard-Roche, H., 1993, "Remarques sur la tradition arabe de l'Organon d'après le manuscrit Paris, Bibliothèque Nationale, ar. 2346", in Ch. Burnett (ed.), *Glosses and Commentaries on Aristotelian Logical Texts. The Syriac, Arabic and Medieval Latin Traditions*, The Warburg Institute, London, 19-28.

—, 2001, "La tradizione della logica aristotelica", in *Storia della scienza*, vol. IV, sez. I. *La scienza siriana*. Coordinamento scientifico di J. Teixidor, collaborazione di R. Contini, Istituto della Enciclopedia Italiana, Roma, 16-26.

—, 2003b, "Pseudo-Aristote, *De plantis*", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, *Suppl.*, 499-505.

—, 2004, *La logique d'Aristote du grec au syriaque. Études sur la transmission des textes de l'Organon et leur interprétation philosophique*, Vrin, Paris.

—, 2009, "La tradition gréco-syriaque des commentaires d'Aristote", in V. Calzolari and J. Barnes (eds.), *L'oeuvre de David l'Invincible et la transmission de la philosophie grecque dans la tradition armé et syriaque*, Brill, Leiden-Boston, 153-77.

—, 2011, "Le mouvement des traductions syriaques: arrière-plan historique et sociologique", in R. Goulet and U. Rudolph (eds.), *Entre Orient et Occident. La philosophie et la science gréco-romaines dans le monde arabe*, 57 Entretiens sur l'Antiquité Classique, Fondation Hardt, Vandoeuvres - Genève, 45-77.

Kellermann-Rost, M., 1965, *Ein pseudoaristotelischer Traktat über die Tugend. Edition und Übersetzung der arabischen Fassungen des Abu Qurra und des Ibn at-Tayyib*, Diss. Erlangen.

—, 1992, *Humanism in the Renaissance of Islam. The Cultural Revival during the Buyid Age*, Brill, Leiden - New York, Köln.

Kraus, P., 1934, "Zu Ibn al-Muqaffa", *Rivista degli Studi Orientali*, 14, 1-20 (repr. in *Alchemie, Ketzerrei, Apokryphen im frühen Islam*. Gesammelte Aufsätze hrsg. u. eingeleitet von R. Brague, Olms, Hildesheim, Zürich, New York 1994).

- Lyons, M.C., 1973, *An Arabic Translation of Themistius' Commentary on Aristotle's De Anima*, Cassirer, Oxford.
- Manzalaoui, M., 1974, "The pseudo-Aristotelian *Kitab Sirr al-asrar*. Facts and Problems", *Oriens*, 23-24 (1970-71), 147-257.
- Martini Bonadeo, C., 2004, "Ὠς ἐρώμενον. Alcune interpretazioni di *Metaph. A 7*", in V. Celluprica, R. Chiaradonna, and C. D'Ancona (eds.), *Aristotele e i suoi esegeti neoplatonici. Logica e ontologia nelle interpretazioni greche e arabe*, Bibliopolis, Napoli, 213-43.
- , 2011a, "Abu Bishr Matta ibn Yunus", in *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, 13-14.
- , 2011c, "Ibn Suwar (Ibn Khammar)", in *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, 527-28.
- Meyerhof, M., 1926a, "New Light on Hunayn ibn Ishaq and his period", *Isis*, 8, 685-724.
- Pines, S., 1952, "La 'Philosophie orientale' d'Avicenne et sa pole mique contre les Bagdadiens", *Archives d'Histoire doctrinale et litt raire du Moyen Age*, 19, 1-37.
- , 1986, "The spiritual force permeating the cosmos according to a passage in the Treatise *On the Principles of the All*, ascribed to Alexander of Aphrodisias", in *The Collected Works of Shlomo Pines II*, 252-55.
- Rosenthal, F., 1974, "Plotinus in Islam: the Power of Anonymity", in *Plotino e il Neoplatonismo in Oriente e in Occidente*. Atti del convegno internazionale Roma, 5-9 ottobre 1970, Accademia Nazionale dei Lincei, Roma (Problemi attuali di scienza e di cultura, 198), 437-46.
- Ruland H.-J., 1978, "Die arabische Übersetzung der Schrift des Alexander von Aphrodisias über die Sinneswahrnehmung", *Nachrichten der Akademie der Wissenschaften zu Göttingen. Philologisch-historische Klasse* 5, 159-225.
- Samir Kh., 1986, "Les versions arabes de Nemésius de Homs", in M. Pavan and U. Cozzoli (eds.), *L'eredita classica nelle lingue orientali*, Istituto dell'Enciclopedia Italiana, Roma, 99-151.
- Schmidt, E.A.- M. Ullmann, *Aristoteles in Fes. Zum Wert der arabischen Überlieferung der Nikomachischen Ethik fŪr die Kritik des griechischen Textes*, Heidelberg 2012.
- Schoonheim, P.L., 2003, "Me te orologiques. Tradition syriaque, arabe et latine", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques, Suppl.*, 324-28.
- Strohmaier, G., 1990, "Hunayn ibn Ishaq al-Ibadi", in *EF*, III, 578.
- Thillet, P., 2003, Alexandre d'Aphrodise. *Traite de la providence, Περὶ προνοίας, version arabe de Abu Bishr Matta ibn Yunus*, introduction é dition et traduction de P. Thillet, Verdier, Paris.
- Thomann, J., 2003, "La tradition arabe de la *Physiognomonie* d'Aristote", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques, Suppl.*, 496-98.
- Ullmann, M., 2011-12, *Die Nikomachische Ethik des Aristoteles in arabischer Übersetzung*, I-II, Wiesbaden.
- van Ess, J., 1966, "Über einige neue Fragmente des Alexander von Aphrodisias und des Proklos in arabischer Übersetzung", *Der Islam*, 42, 48-68.
- Wakelnig, E., 2006, *Feder, Tafel, Mensch. Al-'Amirī's Kitab al-Fusul fi l-ma'ālim al-ilāhiyya und die arabische Proklos-Rezeption im 10. Jh.*, Brill: Leiden & Boston.
- , 2011, "Proclus, Arabic", in *Encyclopedia of Medieval Philosophy*, 1078-81.
- , 2012, "The Other Arabic Version of Proclus' *De aeternitate mundi*. The surviving first eight arguments", *Oriens*, 40, 51-95.

Walzer, R., 1970, "L'èveil de la philosophie islamique", *Revue des Études Islamiques*, 38, 7-42; 207-41.

Watt, J., 2004, "Syriac translators and Greek Philosophy in Early Abbasid Iraq", *Journal of the Canadian Society for Syriac Studies*, 4, 15-26.

—, 2015, "The Syriac Aristotelian Tradition and the Syro-Arabic Baghdad Philosophers", in D. Janos (ed.), *Ideas in Motion in Baghdad and beyond: philosophical and theological exchanges between Christians and Muslims in the third/ninth and fourth/tenth centuries*, Brill, Leiden, 7-43.

Zimmermann, F.W., 1986, "The Origins of the so-called *Theology of Aristotle*", in J. Kraye, W. F. Ryan, and C.-B. Schmitt (eds.), *Pseudo-Aristotle in the Middle Ages. The Theology and Other Texts*, The Warburg Institute, London, 110-240.

—, 1994, "Proclus Arabus Rides Again", *Arabic Sciences and Philosophy*, 4, 9-51.

Zonta, M., 1991, "Nemesiana Syriaca: New Fragments from the missing Syriac version of the *De Natura hominis*", *Journal of Semitic Studies*, 36, 223-58.

—, 2003, "Les *Éthiques*. Tradition syriaque et arabe", in *Dictionnaire des Philosophes Antiques*, Suppl., 191-98.